

## عکس مرد غریبه را وقتی در جیب مانتوی زنم دیدم، خشکم زد!

روزی که اسمت را برای اعدام صدازدند، قابل توصیفی است؟

و حشمتاک ترین روز عمرم بود. مدام نماز می خواندم و ذکر می گفتم. گلویم خشک شده بود و نمی توانستم غذا بخورم؛ قرار بود بچشمم بیرون برف می آمد. پیش خودم گفتمم اگر اعدام شوم، جسمم را در خاک سرد می گذارند. به بچه هایم فکر می کردم. به زندگی ام. من قصد کشتن کسی را نداشتم.

چند روز در قرنطینه بودی؟ سه روز.

امیدی به گرفتن رضایت داشتی؟

بله، همیشه امید داشتم.

چه اتفاقی افتاد که مادر مقتول مهلت داد؟

صبح، ماموران دستبند و پابند زدند و چشم هایم را بستند. داشتم می رفتم پای چوبه دار که ناگهان پشت در آهنگی ایستادم و صدای زنجیرها لحظه ای متوقف شد. قلمم تند تند می زد. رئیس زنان و مددکاری همانجا به من گفتند.

مادر شاکتی قبول کرده در ازای دریافت ۳۵۰ میلیون تومان، رضایت دهد. او دلش نمی آمد قضاص کند.

باورت شد؟

من امیدوار بودم اما آن موقع حال خیلی بد شد. مرابرنند بهداری و آمپول زدند. بعد به بند رفتم.

صف اعدامی ها قرار گرفت.

در این چهار سال که زندانی هستی، چند بار فرزندان را دیدی؟

فقط روزی یک بار از اجرای حکم دیدمشان. برای ملاقات آمده بودند. زنان، صورتشان را بوسیدم و خداحافظی کردم. گفتم بچه های خوبی باشید.

می دانستند قرار است پدرشان اعدام شود؟

آنها دو قلو هستند. ۱۱ سال بیشتر ندارند. یک کلمه هم حرف نزدند. ناراحت بودند.

نفس می گیر، همه هم زندانیان را کنار می زند می گوید: «پشت در محوطه توقف کردیم. بی مقدمه گفتند مادر مقتول رضایت داده است. باهایم سست شد. قلمم از تپش نمی افتاد. صورتم کیود شده بود. مرا به اتاقی بردند که مادر مقتول آنجا بود. گریه می کردم. می کردم. به پیش افتادم. گفتم هر کاری بتوانم برایتان انجام می دهم. داشتم از حال می رفتم که مرا به در مانگا زندان بردند. سینه زده بود. من اولین اعدامی زندان مان بودم که در پنج سال اخیر، پای دار رفته اما زنده بر گشته بود.»

مادر مقتول در اقدامی بزرگوارانه حاضر شد در ازای دریافت ۳۵۰ میلیون تومان از قضاص گذشت کند. امیر خانه اش را فروخته و از دوستانش قرض گرفته، اما اکنون فقط موفق به تامین ۱۳۰ میلیون تومان از مبلغ درخواستی شده است. می گوید: «من در زندان قرآن خواندم و روزه های مقتول را به جا آوردم. الان فقط ۲۸ روز فرصت دارم. از همه کسانی که صدایم را می شنوند خواهش می کنم که به خاطر دوقلوهایم کمک کنند تا بتوانم دیده را جور کنم. مادر مقتول مرا با بزرگواری بخشیده»

حادثه چطور اتفاق افتاد؟

من کارمند بانک بودم و دو فرزند کوچک داشتم. یک روز که می خواستم از جیب مانتوی همسرم چیزی بپردازم، عکس مردی غریبه را در آن پیدا کردم. تصور می کردم همسرم با او ارتباط دارد. از جفتشان شکایت کردم و کارم به طلاق کشید. با این حال هنوز شکایت از آن مرد غریبه (مقتول) سر جایش بود. پس از ۱۴ ماه از طرح شکایت، فهمیدم که مقتول در یکی از خیابان های کرج است. به آنجا رفتم و با او در یک کوچه رویه روی شدم. با هم درگیر شدیم و او با چاقویش دو ضربه به من زد. در کوچه چند تا میله گرد افتاده بود. یکی از آنها

گروه حوادث - «فقط ۲۸ روز فرصت دارم تا پول دیده را جور کنم. اگر نتوانم، اعدام می کنند» امیر این را می گوید و سکوت می کند. آنقدر سنگین که همه هم سبایر زندانیان از آن سوی تلفن شنیده می شود. او ۳۵ ساله است.

پیش از این یک بار تا پای چوبه دار رفته است. یعنی یکبار قبل از این که واقعا اعدامش کنند. مرده می گوید: «دیوهای انفرادی بوی مرگ می دهد. چند ساعت قبل از اجرای حکم، گلویم خشک شده بود و نمی توانستم چیزی بخورم. هوا خیلی سرد بود. برف می آمد. با خودم گفتمم حتما اگر اعدام کنند، جسمم را در خاک سرد می گذارند. چطور تحمل کنم؟ فشار طناب دار را دور گردنم احساس می کردم و مرگ در محوطه زندان انتظام

رامی کشید. تا این که مامور، عفت در آهنگی انفرادی را کنار زد، داخل آمد و سلاحه سلاحه مرا تا نزد یک محوطه اعدام برد.»

دانه های برف، حالا بیشتر شده بود. باد، سرد می وزید. دستبند و پابند یخ کرده بود. دو مامور در دو طرف امیر ایستاده و منتظر دستور بودند تا وارد محوطه اعدام شوند. امیر در گذشته فرو رفته بود «اگر به همسر شک نمی کردم، اگر من تا آخرین لحظه، کار را به پلیس واگذار کرده بودم، اگر آن روز به محل قتل نمی رفتم، اگر چاقو را بر نمی داشتم...» روز قبل، دختر و پسر دوقلوی امیر را به زندان آورده بودند تا برای آخرین بار پدرشان را ببینند. آنها فقط سکوت کردند و پدرشان بوسه بر گونه هایشان زد. تپش قلب امیر بالا رفته بود. او جوانی را با چاقو کشته

و مادرش را داغدار کرده بود. رزی که چشم ها به بخشش بزرگوارانه او دوخته شده بود.

دو مامور، امیر را به سمت محوطه اعدام می بردند که ناگهان، یک اتفاق مهم آنها را از حرکت بازداشت. امیر

## فرار زن سیاه بخت از دست شوهر بی شرم



گروه حوادث - دیگر تحمل رفتارهای زشت همسر معتمد را ندارم. او حدود ۴۰ روز است که باها کردن سه فرزند نابینا به خانه برادرش رفته و در آن جا مخفی شده است. حالا من حکم جلب او را از دادگاه گرفته ام تا...

مرد ۳۵ ساله که از رئیس کلانتری آبکوه درخواست کرده بود یکی از بانوان پلیس برای دستگیری همسر فراری اش وارد عمل شود، درباره این ماجرا به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: ۲۷

سال قبل با «زینت» ازدواج کردم. او یکی از بستگانم بود و در آن زمان ۱۳ سال بیشتر نداشت.

او در سال های زندگی مشترک مان چهار فرزند به دنیا آورد که سه تن از آنان نابینا مادرزادی هستند و اکنون تحت پوشش بهزیستی قرار دارند اما او از غفلت من سوء استفاده کرد و در معاشرت و رفت

و آمد با همسایگان دچار مواد افیونی شد و اعتیاد پیدا کرد. از آن روز به بعد زندگی مرا به تباهی کشاند تا جایی که اکنون فرزندانش را رها کرده و در منزل برادرش پنهان شده است. من هم شکایت کردم تا او را دوباره به زندگی مشترک باز گردانم.

گزارش ها حاکی است به دنبال اظهارات این مرد، مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری (افسر ارشد) با صدور دستوری از سوی سرهنگ

ابراهیم خواجه پور (رئیس کلانتری آبکوه) راهی منزلی در کوی امیرالمومنین شد تا موضوع مورد ادعای شاکتی را بررسی کند اما در همین حال زن خواب آلودی که در حیاط را باز کرده بود، با مشاهده بانوی پلیس رو به شاکتی کرد و گفت تو چگونه وجدانی داری که همسرت را معاند کردی و حالا حکم جلب او را گرفته ای؟ مرد ۳۵

ساله که دست و پایش را گم کرده بود با کلماتی بریده گفت: من خودم پاکم، می توانی از من آزمایش بگیری.

در این هنگام زینت که از درون زیر زمین منزل صدای زن برادرش را شنیده و به ماجرا پی برده بود پنجره زیر زمین را گشود و با چهره ای غضب آلود گفت: ۱۳ سال بیشتر نداشتم که به پای این

مرد بی مسئولیت سوختم و مدام باردار شدم اما فرزندانم نابینا بودند چرا که او حتی هزینه آزمایش های پزشکی یا حتی مخارج درمان رانمی پرداخت به همین دلیل من هم نمی توانستم به پزشک مراجعه کنم تا این که سه فرزند نابینا به دنیا آوردم اما این مرد بی خصلت مرا

به دام مواد افیونی انداخت تا او و فرزندانم معلوم را رها نکنم. این مرد بی رحمانه ترین حيله گری را به کار برد و طوری روزگار را سیاه کرد که مجبور می شدم به همراه فرزندانم سر چهارراه ها گدایی کنم چرا که نتوانستم می کرد باید خودم مخارج زندگی و اعتیاد را تامین

کنم اما اکنون حدود دو هفته است که خودش اعتیادش را ترک کرده و می خواهد برای من به اتهام فرار از منزل و اعتیاد پرونده سازی کند تا بتواند زن دیگری را به عقد خودش در آورد. اما من در همین زیر زمین می مانم تا روزی که از شس این هیولای وحشتناک رها شوم و فرزندانم را در آغوش بگیرم. در این لحظه مرد شاکتی که انتظار نداشت حقیقت این ماجرا لو برود از اجرای حکم جلب گذشت و...

## قتل پسر نوجوان به خاطر یک دختر



گروه حوادث - پسری که در جریان درگیری نوجوانی را در مهرشهر کرج به قتل رسانده بود، پیش از فرار از کشور دستگیر شد.

چند روز پیش مأموران پلیس کرج در جریان درگیری خونینی در یکی از پارک های مهرشهر قرار گرفتند و راهی آنجا شدند.

چند روز پیش مأموران پلیس کرج در جریان درگیری خونینی در یکی از پارک های مهرشهر قرار گرفتند و راهی آنجا شدند.

درگیری میان پسر پسر جوان و پسر پسر نوجوان صورت گرفته و در جریان آن پسر نوجوان با ضربه چاقو به قتل رسیده و قاتل از محل گریخته بود.

با شروع تحقیقات پلیسی، مأموران به پرس و جو از شاهدان پرداختند و موفق شدند هویت قاتل فراری را شناسایی کنند.

بررسی ها نشان می داد که درگیری قاتل و مقتول بر سر یک دختر بوده و این دو که از مدتی قبل با هم دچار اختلاف شده بودند روز

حادثه در پارک با هم گلاویز شده و در نهایت قاتل با ضربه چاقو پسر نوجوان را به قتل رسانده بود.

سرهنگ محمد نادریبگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز گفت: با انجام تحقیقات میدانی و به کارگیری اقدامات اطلاعاتی پلیسی مشخص شد که متهم قصد فرار از کشور را دارد و به همین دلیل خود را به یکی از استان های مرزی رسانده و در آنجا مخفی

شده است. وی ادامه داد: آگهی از کارآگاهان راهی استان مرزی شدند و در یک عملیات ضربتی موفق شدند قاتل را دستگیر و به استان البرز منتقل کنند.

سرهنگ نادریبگی گفت: قاتل در جریان بازجویی ها مدعی شد که چون مقتول برای دختر مورد علاقه او مزاحمت ایجاد کرده بود با وی درگیر شده و او را به قتل رسانده است. این متهم هم اکنون در بازداشت به سر می برد و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

### حسابرسی

#### مؤسسه مالی شکوه بنیان

مشاور مالی و کلیه خدمات مالیاتی

توسط اعضای جامعه

#### مشاوران رسمی مالیاتی

حسابرسی صورتهای مالی

جهت ارائه به بانکها و اداره مالیاتی

توسط اعضای جامعه حسابداران رسمی

۰۳۸-۰۹۱۲۲۲۷۹ و ۰۷۶-۴۴۴۶۳۵۷۴

### صنایع چوب

### صنایع چوب حلاج کیش

کلیه سفارشات

MDF، چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

تلفن ۷۶۹۸۲۵۲

### تعمیرات

#### سرد آساکیش

تعمیرات کلیه سیستم های برودتی

۰۹۱۷۳۶۴۶۸۶۴

۰۹۳۴۷۶۹۷۸۴۴

۰۹۳۳۷۲۱۶۸۶۴

اینستاگرام: sard.asa.kish

### خدمات

#### خدمات برق

انجام کلیه امور برق ساختمان و

پروژه های شما - کلی و جزئی

۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

#### خدمات تاسیسات آب و لوله کشی

جزئی و کلی مجتمع های اداری

مسکونی - خدماتی - تجاری

رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

### مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۳۷۷۹۳/۰۱

به نام محسن غفاری مفقود گردیده

و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۴۷۴۵۶/۰۱

به نام حسین قهرمانی مفقود گردیده

و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۵۵۴۶۳/۰۱

به نام طاهره سپید کاویانی مفقود گردیده

و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

دفترچه کار به نام آقای منیر رسولی شماره پاسپورت

۲۲۷۱۷-۰۱۱۰۲۶۹۲

مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۰۶۷۰۴/۰۱

به نام بهنام نوروزیان مفقود گردیده

و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

### استخدام

نیروی خدماتی (خانم، آقا) باسواد

جهت کار در یک شرکت نیازمندیم.

متقاضیان می توانند به نشانی ویلاهای

مروارید بلوک b۳ طبقه سوم واحد

۷۱۵ مراجعه کنند.

شماره تماس ۴۴۴۲۴۹۹۹

#### استخدام منشی دفتر

آشنا به کامپیوتر و امور اداری جهت کار

در یک شرکت استخدام می شود.

آدرس مراجعه: ویلاهای اداری مروارید

جنب بازارچه حافظ پلاک ۷۱۵

روزنامه اقتصاد کیش

نیازمندیهای اقتصاد کیش

۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۳۹۱۰

۴۴۴۲۴۹۶۹

۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصاد کیش

روزنامه